

The Role of the Hadiths of the Infallible in the Sample Interpretation

Mohammad Sharifi  *

Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

Hojjat Alinejad 

PhD Student of Quran and Hadith Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

Abstract

Undoubtedly, one of the most important interpretive sources after the Holy Quran is the use of the hadiths of the infallible. In each period, the rate of use of these hadiths by commentators has been different. In contemporary times, utilizing hadiths in interpretation according to new questions has been of special importance. One of these interpretations with a new and idiomatic approach is sample interpretation. Now, the question is how much this interpretation has benefited from the hadiths of the infallible. One of the interpretations that have interpreted the Holy Quran with this approach is the sample interpretation. Now, the question arises as to what is the quantity and quality of using this interpretation of the hadiths of the infallible Imams. In this research using a descriptive-analytical method, looking at the sample interpretation and case study of Surah Al-Imran, it was concluded that he used the hadiths of the infallible in the following cases: Expressing the virtues and importance of the subject of the surah and verse, The reason for the revelation of the verses, Confirmation of the commentator's interpretive point of view, Determining and developing the meaning of the word, Explaining the examples of the verse, removing the ambiguity of the verse, and using


* Corresponding Author: m.sharifi@umz.ac.ir

How to Cite: Sharifi, M., Alinejad, H. (2021). The Role of the Hadiths of the Infallible in the Sample Interpretation, *Quarterly Journal of Seraje Monir*, 11(41), 99-126.

hadiths in favor of an interpretation. By using these hadiths, he has been able to provide suitable and useful spiritual and intellectual food for the current generation.

Keywords: Sample Interpretation, Surah Al-Imran, Hadiths of the Infallibles, Modern Interpretation.

جایگاه احادیث معصومان(ع) در تفسیر نمونه؛ (مطالعه موردی سوره آل عمران)

محمد شریفی  * | دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

حجت علی نژاد  | دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

چکیده

بی‌شک یکی از مهم‌ترین منابع تفسیری بعد از قرآن کریم، بهره‌گیری از احادیث معصومان(ع) می‌باشد. در هر دوره‌ای میزان بهره‌گیری مفسرین از این احادیث دارای فراز و فرودهایی بوده است. در دوران معاصر بهره‌گیری از احادیث در تفسیر با توجه به پرسش‌های جدید، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. از جمله تفاسیری که با این رویکرد به تفسیر قرآن کریم پرداخته است، تفسیر نمونه می‌باشد. حال، این پرسش مطرح است که کمیت و کیفیت بهره‌گیری این تفسیر از احادیث معصومان(ع) تا چه اندازه‌ای است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با نگاهی به تفسیر نمونه و مطالعه موردی سوره مبارکه آل عمران، این نتیجه حاصل گردید که ایشان در موارد ذیل از احادیث معصومان(ع) بهره گرفته است: بیان فضایل و اهمیت موضوع سوره و آیه، شأن نزول آیات، تأیید دیدگاه تفسیری مفسر، تعیین و توسعه معنای واژه، بیان مصادیق آیه، رفع ابهام از آیه و بهره‌گیری از احادیث در ترجیح یک تفسیر، بوده است. ایشان با بهره‌گیری از این احادیث توانسته است غذای معنوی و فکری مناسب و مفیدی برای نسل کنونی فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر نمونه، سوره آل عمران، احادیث معصومان، تفاسیر عصری.

مقدمه

دلایل عقلی و نقلی فراوانی وجود دارند بر این موضوع که ائمه معصومان(ع) آگاه‌ترین افراد به تفسیر قرآن کریم بعد از رسول خدا (ص) می‌باشند؛ از جمله دلایل نقلی آیات شریفه: (نحل/۴۳؛ انبیاء/۷؛ احزاب/۳۳) و حدیث ثقلین و احادیث قطعی دیگری (طبرسی، ۱۳۰۴: ۱۴۶/۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۲) می‌توان اشاره کرد؛ و هم‌چنین دلایل عقلی فراوانی که اشاره دارند، ائمه معصومان(ع) به همه معانی وحی آگاهی کامل داشتند. (کلینی، ۱۴۱۳: ۲۲۸/۱)

برخی مفسران عصری از جمله جوادی آملی در «تفسیر تسنیم»، صادقی طهرانی در «تفسیر الفرقان»، محمدجوادمغنیه در تفسیر «الکاشف» و مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه» و تعدادی از پژوهش‌گران معاصر در کتبی از قبیل: «روش‌شناسی اهل‌بیت(ع) در تفسیر، تأویل و تطبیق آن» (تقوی، ۱۳۸۱) و کتاب «آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان(ع)» (رستمی، ۱۳۸۰) و مقالاتی از قبیل: «جایگاه حدیث در تفاسیر عصری با تأکید بر تفسیر الفرقان» (رضایی کرمانی، ۱۳۹۳) و «نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن» (خدایاری، ۱۳۸۳) و مقاله «حدیث، جایگاه و کارکرد آن در مبانی تفسیری آیت الله جوادی آملی» (معارف، ۱۳۹۴)، در معرفی و روش‌شناسی تفسیر ائمه معصومان(ع) را به رشته تحریر درآورده‌اند.

تاکنون پژوهشی مستقل درباره نقش احادیث معصومان(ع) در تفسیر نمونه انجام نشده است. یکی از مهم‌ترین تفاسیر عصری، تفسیر نمونه می‌باشد؛ تفسیر نمونه، تفسیری اجتماعی محسوب می‌شود. (معرفت، ۱۳۸۵: ۵۰۳/۲) و بدین منظور تألیف شده است که غذای معنوی و فکری مناسب و مفیدی برای نسل کنونی باشد و به همین علت مهم‌ترین دیدگاه‌ها و نظریات اسلام در زمینه‌های تربیتی و اخلاقی، متناسب با فهم همگان، در آن آورده شده است (همان). ایشان نقش احادیث معصومان(ع) در تفسیر آیات متشابه قرآن را نیازی شدید معرفی می‌نماید و می‌نویسد که «وجود این‌گونه آیات در قرآن، نیاز شدید مردم را به پیشوایان الهی و پیامبر(ص) و اوصیای او روشن می‌سازد و سبب می‌شود که

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی‌نژاد | ۱۰۳

مردم به حکم نیاز علمی به سراغ آن‌ها بروند و رهبری آن‌ها را به رسمیت بشناسند و از علوم دیگر و راهنمایی‌های مختلف آنان نیز استفاده کنند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۷/۲) این میزان از توجه مؤلف به احادیث معصومان، این سؤال را به وجود می‌آورد که رویکرد مؤلف در برخورد با احادیث معصومان (ع) چگونه است و در چه مواردی از احادیث معصومان (ع) در تفسیر خود بهره برده است؟ لذا برای بهره‌گیری مشخص از احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه، سوره مبارکه آل‌عمران را مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌دهیم و هرچند که بررسی سوره آل‌عمران استقرائی تام است لکن، نمی‌توان این استقراء را به سایر سوره‌ها تعمیم داد، ولی با نگرستن در تفسیر سوره‌های دیگر، به این حقیقت دست می‌یابیم که، بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه جایگاه بس ارجمندی وجود دارد.

۱. بهره‌گیری از احادیث در بیان فضایل سوره

مفسر تفسیر نمونه، تفسیر هر سوره را با بیان فضیلت تلاوت همان سوره شروع می‌کند و احادیثی را در بیان فضیلت آن سوره بیان می‌کند که این موضوع نشان می‌دهد ایشان تا چه اندازه به حدیث در تفسیرش اهمیت می‌دهد. وی در بیان فضیلت سوره آل‌عمران به دو حدیث اکتفا نموده که حدیثی از پیامبر اکرم (ص) را از مجمع‌البیان و حدیث دوم را از امام صادق (ع) از تفسیر نورالثقلین ذکر کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۰۸/۲) به نظر می‌رسد بیشتر مفسرانی که تفاسیرشان صبغه روایی داشته، تفسیر را با بیان فضایل سوره‌ها شروع نموده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۳/۲؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۵۸/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۹۱/۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۶۷/۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۵۷/۱) به‌علاوه ایشان در بیان فضیلت تلاوت این سوره، مانند مفسران تفاسیر روایی محض، فقط به نقل روایت اکتفا نموده است و درباره آن هیچ‌گونه اجتهاد و اظهارنظری نمی‌کند و فقط به نقل صرف روایات بسنده می‌کند و از ذکر دلیل یا دلایل اهمیت آن خودداری نموده است که این با ماهیت تفاسیر اجتماعی که مفسر در آن به نقل مطالب سلف که تنها متکی به روایات و اقوال صحابه و تابعان و لغت باشد، اکتفا نمی‌کند (ایازی، ۱۳۷۶: ۱۰۵/۱)، همخوانی ندارد.

۲. بهره‌گیری از احادیث در پرداختن به موضوعات اجتماعی

گاهی در بیان اهمیت موضوع یک آیه از احادیث معصومان(ع) بهره برده است؛ مثلاً در بیان عظمت و فضیلت دانشمندان که در آیه شریفه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران/۱۸) آن‌ها در ردیف فرشتگان قرار گرفته‌اند، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) از تفسیر مجمع‌البیان در بیان این فضیلت نقل می‌کند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۹/۲) یا، در مذمت کشتن انبیاء در آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بَغِيرَ حَقِّهِ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آل عمران/۲۱) حدیثی از مجمع‌البیان نقل می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۷۸/۲)

هم‌چنین در بیان اهمیت صبر و ایستادگی در برابر حوادث در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/۲۰۰) بعد از تفسیر و طرح دیدگاه خود، در اهمیت این موضوع، به حدیثی از حضرت علی(ع) استناد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۳/۳) در مواردی برای بیان اهمیت موضوعات هر آیه، به نقل یک حدیث اکتفا نمی‌کند؛ به‌عنوان مثال ایشان درباره لزوم و اهمیت اتحاد در بین مردم و مؤمنین در آیه شریفه: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳)، سه حدیث از پیامبر اکرم (ص) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳/۳) نقل می‌کند.

هم‌چنین در بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در آیه شریفه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴)، پنج حدیث از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومان، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۰/۳) و در بیان اهمیت موضوع مشورت و مشاوره و این‌که با چه کسانی مشورت کنیم، در آیه شریفه: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/۱۵۹) دو حدیث از پیامبر (ص) و سه حدیث از ائمه معصومان(ع) نقل می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۵/۳)

از بررسی مواردی که در بیان چگونگی بهره‌گیری از احادیث در اهمیت یک موضوع در آیه، استفاده نموده، این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً: از آنجایی که تفسیر نمونه یک تفسیر اجتماعی می‌باشد و با توجه به نیازمندی‌های اجتماعی عصر حاضر تألیف

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی نژاد | ۱۰۵

گردیده (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۳۷)، لذا در این تفسیر تلاش شده است تا موضوعات و چالش‌های اجتماعی عصر خود را مانند: مشورت و اتحاد و صبر و استقامت در برابر حوادث و...، از متن آیه استخراج نموده و به تفسیر و بیان اهمیت و لزوم توجه بیشتر به این موضوعات در زندگی اجتماعی پرداخته و سپس برای نشان دادن میزان اهمیت این موضوعات، از احادیث معصومان(ع) بهره برده است.

ثانیاً: این احادیث را فقط برای تأیید دیدگاه تفسیری خود نقل نموده است؛ به بیانی دیگر، در وهله اول به تفسیر آیه و بیان اهمیت موضوع آن از دیدگاه خود می‌پردازد و آیه را بر اساس نظر و رأی خود تفسیر می‌کند، سپس در مرتبه بعدی از احادیث در تأیید این دیدگاه تفسیری خود، استفاده می‌کند.

۳. بهره‌گیری از احادیث در سبب نزول آیات

در قرآن کریم با آیات و سوره‌هایی مواجه هستیم که دارای سبب نزول خاصی می‌باشند و این آیات و سوره‌ها در پی آن سبب نازل شده که آن سبب و علت نیز هم‌زمان با نزول وحی روی داده است. (حجتی، ۱۳۷۴: ۲۱) لذا معنای اصطلاحی اسباب النزول عبارت از اموری است که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آن‌ها و به خاطر آن‌ها نازل شده است و این امور در زمان رسول اکرم (ص) روی داده است. (همان) در این‌که از طریق سبب نزول می‌توان بر معنا و مراد خداوند در آیات دست یافت، هیچ شکی ندارد؛ اما، راه شناخت و پی بردن به اسباب نزول دشوار است، زیرا پیشینیان در این زمینه مطلب قابل توجهی ثبت و ضبط نکرده‌اند، جز اندکی که مشکل‌گشا نیست. بعدها روایاتی در این زمینه فراهم شد که بیشتر دارای ضعف سند و غیرقابل اعتماد بوده و این احتمال می‌رود که اعمال غرض در کار وجود داشته است. به خصوص که در دوره بنی‌امیه که از روی غرض‌ورزی، آیات بی‌شماری با تنظیم سبب نزول‌های ساختگی، طبق دلخواه تفسیر و تأویل شده است. (معرفت، ۱۳۸۷: ۷۵) ولی در مکتب اهل‌بیت روایات فراوانی در باب اسباب نزول در دست داریم که به گونه صحیح به دست ما رسیده است.

مؤلف تفسیر نمونه در سبب نزول بعضی از آیات این سوره نیز از احادیث

معصومان(ع) بهره گرفته است؛ به عنوان مثال درباره سبب نزول آیه هفتم، حدیثی از امام باقر(ع) از تفسیر نورالثقلین که آیه شریفه در شأن نصارای نجران نازل شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۱/۲) لازم به ذکر می‌باشد که این سبب نزول و داستان هیئت اعزامی نصاری از نجران برای آیه شریفه را نیز بسیاری از دانشمندان و مفسران شیعه و اهل سنت نقل نموده‌اند. (واحدی، ۱۴۱۱: ۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۶/۲؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۱۲۶۳) لذا می‌توان گفت که در این سبب نزول هیچ اختلاف نظری بین فریقین وجود ندارد.

هم‌چنین ایشان درباره سبب نزول آیه شریفه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ» (آل عمران/۲۳) از تفسیر مجمع‌البیان حدیثی نقل می‌کند که آیه شریفه درباره زنای محصنه زن و مردی یهودی است که برای قضاوت به پیامبر (ص) مراجعه کرده بودند با اینکه در تورات دستور مجازات سنگ‌باران درباره این چنین اشخاص داده شده بود، چون آن‌ها از طبقه اشراف بودند، یهود از اجرای این دستور در مورد آن‌ها سرباز زدند و پیشنهاد شد که به پیامبر(ص) مراجعه کرده، داوری بطلبند به این امید که مجازات خفیف‌تری از طرف پیامبر (ص) درباره آن‌ها تعیین شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۳/۲) اما علامه طباطبائی این سبب نزول را برای آیه (مائده/۴۱) می‌داند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۸۵/۵)

نکته قابل توجه این که، مؤلف تفسیر نمونه و شیخ طبرسی، این سبب نزول را هم برای آیه فوق ذکر نموده‌اند و هم برای آیه (مائده/۴۱) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۰/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۲/۴) لذا به نظر می‌رسد این دو بزرگوار، این سبب نزول را برای این دو آیه شریفه یکسان می‌دانند. علامه طباطبائی هر دو روایت را خبر واحد می‌داند که قوت و اعتبار لازم را ندارند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۳)

گاهی مؤلف کتاب برای یک آیه دو سبب نزول ذکر می‌کند بدون این که در رد یا تأیید آن‌ها اظهار نظری نماید؛ به عنوان مثال در آیه شریفه: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَن تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَن تَشَاءُ» (آل عمران/۲۶) می‌باشد؛ ایشان در سبب نزول این آیه طبق معمول به تفسیر مجمع‌البیان رجوع می‌نماید و

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی نژاد | ۱۰۷

دو حدیث در سبب نزول این آیه شریفه ذکر می‌کند که هر دو یک حقیقت را تعقیب می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۸/۲)

این نمونه بالعکس مورد بالا است؛ یعنی تعدد سبب نزول و نزول واحد؛ به عبارتی دیگر، ایشان برای یک آیه دو سبب نزول متفاوت از نظر زمانی نقل می‌کند که سبب نزول اولی را هنگام فتح مکه و دومی را در حین جنگ خندق می‌دانند. اکثر مفسران برای این آیه شریفه همین دو سبب نزول را ذکر نموده‌اند و درباره ترجیح یا ردّ یکی بر دیگری اظهارنظری نکرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲۷/۲؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۹/۲) از این اختلاف در سبب و زمان نزول، این نتیجه به دست می‌آید که این روایات، اجتهاد اصحاب بوده است، زیرا موضوع این آیه، در تأکید قدرت خداوند و تسلط او در همه امور است.

اگر این دو سبب نزول را از نگاه تاریخی بررسی کنیم این نتیجه حاصل می‌گردد که سبب نزول اولی - که نزول آیه را هنگام فتح مکه می‌داند - نمی‌تواند درست باشد؛ چون این داستان از زبان یهودیان و منافقان نقل شده، درحالی که هنگام فتح مکه، پیامبر (ص) یهود و منافقان را از مکه اخراج نموده بود و آنان برای اعتراض و عرض اندام این توانایی را نداشتند. لذا، این سخن از زبان آنان بعید به نظر می‌رسد. پس این سبب نزول صحیح به نظر نمی‌رسد. به نظر می‌رسد بیشتر مفسرین اهل سنت، سبب نزول این آیه را هنگام فتح مکه می‌دانند. (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۰۲/۱؛ مراغی، بی تا: ۱۳۱/۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۹۳/۳) تنها دلیلی که آن‌ها سبب نزول آیه را در هنگام جنگ خندق قبول ندارند این است که چون در این داستان سلمان مشارکت و نقش دارد و از آنجایی که سلمان فردی طرفدار ولایت می‌باشد، لذا اهل سنت این سبب نزول را بدین دلیل منکر می‌شوند.

نمونه‌ای دیگر در این مورد، درباره سبب نزول آیه شریفه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران/۳۱) دو سبب نزول مختلف یکی از مجمع‌البیان و دیگری از تفسیر المنار، ذکر می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۱۲/۲) در نقد این مورد نیز باید گفت که واحدی در کتاب اسباب النزول خود علاوه بر این دو سبب نزول، دو مورد دیگر را نیز نقل می‌کند و او نیز هیچ کدام را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد.

(واحدی، ۱۴۱۱: ۱۰۵) لذا سایر مفسران نیز در این باره راه واحدی را در پیش گرفته‌اند و اظهار نظر متقنی نکرده‌اند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۳۲/۵)

هم‌چنین ایشان در سبب نزول آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا...» (آل عمران/۱۱۸) با نقل حدیثی از ابن عباس اعتقاد دارد که آیه شریفه هنگامی نازل شده که عده‌ای از مسلمانان با یهودیان، به سبب قرابت، یا همسایگی، یا حق رضاع و یا پیمانی که پیش از اسلام بسته بودند، دوستی داشتند و به قدری با آن‌ها صمیمی بودند که اسرار مسلمانان را به آنان می‌گفتند، بدین وسیله قوم یهود که دشمن سرسخت اسلام بودند و به ظاهر خود را دوست مسلمانان قلمداد می‌کردند، از اسرار مسلمانان مطلع می‌شدند، آیه نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که چون آنان در دین شما نیستند، نباید آن‌ها را محرم اسرار خود قرار دهید، زیرا آنان درباره شما از هیچ شر و فساد کوتاهی نمی‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۳/۳) ایشان این سبب نزول را نیز از تفسیر مجمع‌البیان نقل نموده است. به نظر می‌رسد اکثر دانشمندان و مفسرین این سبب نزول را پذیرفته‌اند و در این مورد اختلافی ندارند. (واحدی، ۱۴۱۱: ۱/۱۲۳؛ زکاو، ۱۳۸۳: ۱۶۶)

نمونه‌ای دیگر این که درباره شأن نزول آیه شریفه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹) بعضی از مفسران معتقدند که آیات فوق درباره شهدای احد نازل شده و بعضی دیگر درباره شهدای بدر می‌دانند، ولی به نظر ایشان، حق این است که پیوند این آیات با آیات گذشته نشان می‌دهد، بعد از حادثه احد نازل شده است؛ اما مضمون و محتوای آیات تعمیم دارد و همه شهدا حتی شهدای بدر را که چهارده نفر بودند شامل می‌شود.

مؤلف کتاب برای این دیدگاه خود، حدیثی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: «این آیات درباره شهدای احد و بدر هر دو نازل شده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶۹/۳) اگرچه ایشان این سبب نزول را از تفسیر مجمع‌البیان نقل می‌کند ولی در همین تفسیر علاوه بر این سبب نزول، نقل شده که، گفته شده این آیه درباره شهداء بئر معونه است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۸۸۱) که ایشان به این سبب نزول، هیچ اشاره‌ای و اظهار

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی نژاد | ۱۰۹

نظری نمی‌کند. واحدی علاوه بر ذکر سبب نزول درباره شهدای جنگ احد، دو مورد دیگر نیز بیان می‌کند. (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۳۳/۱) البته محتوای آیه شریفه عمومیت دارد و سبب نزول‌های مختلفی را پذیراست ولی همان‌طور که مؤلف کتاب اعتقاد دارد که پیوند این آیات با آیات گذشته نشان می‌دهد، بعد از حادثه احد نازل شده است، صحیح باشد تا آن را به جنگ بدر نسبت دهیم؛ زیرا محتوای آیه تشویق مسلمانان به جهاد و ترک نکردن جنگ را دارد.

۴. بهره‌گیری از احادیث در تأیید دیدگاه تفسیری مفسر

مفسر تفسیر نمونه گاهی با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع) به تأیید دیدگاه تفسیری خود می‌پردازد. به‌عنوان مثال، به نظر ایشان یکی از دلایلی که اثبات می‌کند حرف «واو» در آیه شریفه: «وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷) عاطفه باشد، وجود روایات معصومان (ع) در این زمینه است؛ به نظر ایشان روایات فراوانی که در تفسیر آیه نقل شده همگی تأیید می‌کند که راسخون در علم، تأویل آیات قرآن را می‌دانند، بنابراین باید حرف «واو» عطف بر کلمه «الله» باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۱/۲) ایشان بعد از ذکر دلایل و رأی خود در عاطفه بودن حرف «واو»، از احادیث معصومان (ع) در تأیید و اثبات دیدگاه خود بهره می‌گیرد.

مثالی دیگر در این مورد در تفسیر آیه شریفه: «و تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» (آل عمران/۲۷) می‌بینیم؛ به نظر ایشان منظور از زندگی و مرگ در آیه شریفه، زندگی و مرگ معنوی نیز می‌تواند باشد، گاهی افراد با ایمان که زندگان حقیقی هستند از افراد بی‌ایمان که مردگان واقعی محسوب می‌شوند به وجود می‌آیند و گاهی به‌عکس، افراد بی‌ایمان از افراد باایمان متولد می‌شوند. ایشان در تأیید این دیدگاه خود، از روایتی از پیامبر (ص) که در تفسیر «درالمنثور» از سلمان فارسی نقل شده که رسول خدا (ص) در تفسیر آیه «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ...» فرمود: یعنی مؤمن را از صلب کافر و کافر را از صلب مؤمن خارج می‌سازد، بهره برده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۹۶/۲) البته تفسیر «الْحَيَّ» به انسان باایمان و «الْمَيِّتِ» به شخص کافر می‌تواند بیان مصداقی از

مصادیق یا تأویل آیه شریفه باشد؛ چون مراد واقعی خداوند در این آیه نشان دادن مظهر قدرتش در خلال عجایب خلقت می‌باشد نه چیز دیگر. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۰۲/۵)

نمونه دیگر این که ایشان در تفسیر آیه شریفه: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا» (آل عمران/۳۰) در تأیید حضور عین اعمال و تجسم آن در قیامت (تجسم اعمال) می‌نویسد که روایات زیادی بر این مطلب گواهی می‌دهند و به ذکر یک حدیث از «معانی الاخبار» و «بحارالانوار» به عنوان نمونه اکتفا می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۰۸/۲) به نظر می‌رسد در بحث تجسم اعمال، روایات به تنهایی کارساز نمی‌باشد؛ برای تبیین حقیقت اعمال انسان‌ها باید با نگاه فلسفی به این بحث ورود کنیم. همان‌طور که آقای جوادی آملی درباره تجسم اعمال، از چند دسته از آیات و بعضی روایات، با دیدی فلسفی به تفسیر این بحث می‌پردازد. در این زمینه استفاده می‌کند. (جوادی آملی، بی‌تا: ۳۵۸/۸ و ۳۶۶ و ۶۰)

هم چنین ایشان در تفسیر آیه شریفه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران/۳۱) چنین اعتقاد دارد که دین چیزی جز محبت نیست، چون اگر محبت خداوند را داشته باشیم، اثرات آن در عمل و زندگی ما آشکار خواهد شد و خداوند هم ما را دوست دارد و به دنبال این دوستی گناهان بخشیده و مشمول رحمت او می‌گردیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۱۵/۲) ایشان این دیدگاه خود را مستند می‌کند به احادیثی از ائمه معصومان(ع) که دین را چیزی جز محبت نمی‌دانند؛ و به یک حدیث از امام صادق(ع) که در کتاب «الخصال» و «کافی» نقل شده بسنده می‌کند که می‌فرماید: «هل الدين الا الحب ثم تلا هذه الاية «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۱۵/۲) این حدیث که دین جز «حُب» نیست را بسیاری از مفسرین و محدثین در کتابشان نقل کرده‌اند. (قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۰/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۶۷/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷/۲) مفسران مصادیق «حُب» در این آیه شریفه را علاوه بر محبت و دوست داشتن خداوند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۵۴۹/۱؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ۳۳۵/۵)، دوستی دین خدا (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۴/۲) را نیز بیان کرده‌اند که لازمه و اثر این «حُب»، اطاعت از خدا و پیامبرش است.

هم چنین ایشان در تفسیر آیه شریفه: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذِّكْرُ

کَالْأُنثَى» (آل عمران/۳۶) در این که این سخن از خداوند است یا از مادر حضرت مریم، با استفاده از احادیث وارده چنین نتیجه می‌گیرد که این سخن از زبان مادر مریم است هرچند بعضی احتمال داده‌اند از کلام خدا باشد ولی بعید به نظر می‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۲۶/۲) ولی علامه طباطبائی با ذکر دلایل اجتهادی خویش می‌فرماید که «اگر کلام همسر عمران بود جا داشت بفرماید: «و لیس الاُنثی کالذکر»، نه اینکه عکس آن را بفرماید، برای اینکه وقتی انسان یک چیز ارجمند و یا مقامی بلند را آرزو دارد، ولی چیزی کمتر از آن یا مقامی پائین‌تر به او داده می‌شود، از در حسرت می‌گوید: این آن نیست که من در طلبش بودم و یا می‌گویم آنچه به من دادند مثل آنچه من می‌خواستم نبود و نمی‌گویم آنچه من آرزو داشتم مثل اینکه به منش دادند نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۹۶/۳) لذا به نظر علامه طباطبائی، آیه شریفه جمله معترضه است پس نمی‌تواند سخن مادر حضرت مریم باشد.

البته از آنجایی که علمای نحو حرف «واو» در این آیه شریفه را عاطفه گرفته‌اند (صافی، ۱۴۱۸: ۱۶۲/۳؛ درویش، ۱۴۱۵: ۴۹۸/۱؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۱۳۳/۱) و جمله قبل یعنی «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ» به نظر اکثر مفسران کلام خداوند می‌باشد (امین، ۱۳۶۱: ۱۰۱/۳؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۱۱/۵)، لذا این آیه نیز عطف بر همان جمله قبلی می‌شود پس، این سخن نیز سخن خداوند می‌تواند باشد. با توجه به این تحلیل سخن مؤلف تفسیر نمونه و سایر مفسرانی که آیه را سخن مادر حضرت مریم می‌دانند رد می‌شود. یکی دیگر از دلایلی که ثابت می‌کند آیه شریفه سخن خداوند می‌باشد، جمله: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ» به سکون حرف «تاء» است؛ در قرائت مشهور همین قرائت آمده است که این، نشان‌دهنده این موضوع است که این سخن نیز، سخن خداوند است و از آنجایی که جمله بعدی یعنی «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» معطوف این جمله است پس، این سخن نیز سخن خداوند است.

هم‌چنین نویسنده کتاب در تفسیر آیه شریفه: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (آل عمران/۴۹)، درباره این که در این آیه شریفه چنین به نظر می‌رسد که حضرت مسیح تنها دعوت‌کننده قوم خود، بنی اسرائیل بوده است و این ممکن است با اولوا العزم بودن حضرت عیسی (ع) منافات داشته باشد، می‌نویسد که: «این با اولوا العزم بودن حضرت

مسیح منافات ندارد، زیرا پیامبر اولوا العزم کسی است که دارای آیین جدید باشد خواه مأموریت او جهانی باشد یا نباشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۵۵/۲) ایشان برای تأیید این دیدگاه خود حدیثی از تفسیر نورالثقلین درباره منحصر بودن مأموریت حضرت عیسی به بنی اسرائیل نقل می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۵۵/۲)

البته مؤلف کتاب این سخن را نیز انکار نمی‌کند که بعضی از مفسران گفته‌اند که دعوت حضرت عیسی (ع) جهانی بوده نه منحصر به بنی اسرائیل، هرچند بنی اسرائیل در صف اول کسانی که او مأموریت هدایت آن‌ها را داشت، قرار گرفته بودند. (همان) در نقد این دیدگاه نویسنده کتاب می‌توان گفت که اگرچه معنای لغوی واژه «عزم»، اراده محکم و استوار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۵/۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۶۳/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱۳/۶) ولی بعضی از مفسرین (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۱۸) و در برخی روایات (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۷۸/۴) علاوه بر این معنا، آن را به معنای عزیمت یعنی حکم و شریعت نیز گرفته‌اند. لذا می‌توان بین این دو معنا را جمع نمود و گفت که اولوالعزم بودن پیامبر، نشانه صاحب شریعت بودن آن پیامبر است؛ به عبارت دیگر، آن پیامبر، دارای دینی خاص است که پیامبران هم‌زمان او یا متأخر از او باید دین او را ترویج دهند.

به‌عنوان مثال دیگر در تفسیر آیه شریفه: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۹۷)، به نظر ایشان واژه کفر از نظر اصطلاح دینی معنی وسیعی دارد و هرگونه مخالفتی را با حق، چه در اصول و چه در فروع باشد، شامل می‌شود، به همین دلیل در آیه موردنظر در مورد ترک حج بکار رفته است. ایشان برای تأیید این تفسیر خود، روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در آن کفر را به معنای ترک تفسیر نموده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸/۳) به نظر می‌رسد منظور ایشان و روایت مورد استناد از تفسیر واژه «کُفِر» به ترک حج، بیان یکی از مصادیق آن باشد.

نمونه‌ای دیگر در تفسیر آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» (آل عمران/۱۰۲)، در این که منظور از «حق تقوی» چیست، به نظر ایشان، حق تقوی آخرین و عالی‌ترین درجه پرهیزگاری است، که پرهیز از هرگونه گناه و عصیان و تعدی و

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی نژاد | ۱۱۳

انحراف از حق را شامل می‌گردد، ایشان در تأیید این دیدگاه تفسیری خود احادیثی از «درالمنثور» و «معانی الاخبار» بدین مضمون: «ان يطاع فلا يعصى و يذکر فلا ينسى (و یشکر فلا یکفر)» (حق تقوی این است که پیوسته اطاعت فرمان او کنی و هیچ‌گاه معصیت‌نمایی، همواره به یاد او باشی و او را فراموش نکنی و در برابر نعمت‌های او شکرگزار باشی و کفران نعمت او ننمایی» بهره برده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۳) حدیث مورد استناد ایشان مهم‌ترین مصادیق «حق تقوی» را بیان می‌کند

علاوه بر این مصداق‌ها، مفسران مصادیق دیگری مانند: جهاد در راه خداوند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰۴/۲)، جدیت نمودن بر ترک محرمات و اجتناب از شبهات (امین، ۱۳۶۱: ۱۹۹/۳؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۲۹۲/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴۲۰/۱)، مقاومت در برابر انحراف (مدرسی، ۱۴۱۹: ۶۲۶/۱)، انجام واجبات به‌قدر طاقت (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۳۷۴/۵) را برای آیه شریفه را ذکر نموده‌اند.

هم‌چنین در آیه شریفه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴) در پاسخ به این سؤال که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر، یک وظیفه عقلی است یا تعبدی؟ به نظر ایشان، جمعی از دانشمندان اسلامی معتقدند که وجوب این دو وظیفه تنها با دلیل نقلی ثابت شده و عقل فرمان نمی‌دهد که انسان، شخص دیگری را از کار بدی که زیانش تنها متوجه خود او است باز دارد؛ اما نویسنده کتاب معتقد است که، با توجه به پیوندهای اجتماعی و اینکه هیچ‌کار بدی در اجتماع انسانی در نقطه خاصی محدود نمی‌شود، بلکه هر چه باشد همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی بودن این دو وظیفه مشخص می‌شود.

نویسنده کتاب این دیدگاه تفسیری خود را مستند می‌کند به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: یک فرد گنه‌کار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸/۳) ایشان با استناد به این حدیث، علاوه بر این که اجتماعی بودن تفسیرش را نشان می‌دهد، منطقی بودن وظیفه

امربه معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت‌هاست، می‌داند.

نمونه‌ای دیگر را در تفسیر آیه شریفه: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» (آل عمران/۱۸۷) می‌توان مشاهده نمود؛ ایشان در تفسیر این آیه می‌نویسند که در حقیقت این آیه اخطاری به تمام دانشمندان و علمای مذهبی است که آن‌ها موظف‌اند در تبیین و روشن ساختن پیرابند الهی و معارف دینی بکوشند و خداوند از همه آن‌ها پیمان مؤکدی در این زمینه گرفته است؛ و حقایق کتاب آسمانی را کتمان نمایند و آشکارا در اختیار مردم بگذارند تا به روشنی همه توده‌ها از آن آگاه گردند و به روح و جان آن‌ها برسند.

ایشان در تأیید این دیدگاه تفسیری خود حدیثی از پیامبر اکرم (ص) بهره گرفته است که می‌فرمایند: «من کتم علما عن اهله الجم يوم القيامة بلجام من نار» (هر کس که علم و دانشی را از آن‌ها که اهل آن هستند کتمان کند خداوند در روز رستاخیز، دهنه‌ای از آتش به دهان او می‌زند). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۷/۳) ایشان با بیان دیدگاه خود و بهره‌گیری از حدیث در تأیید دیدگاه خود، تلاش نموده است تا مراد آیه را از بستر تاریخی خود خارج سازد و به همه زمان‌ها در هر عصری، تعمیم دهد.

۵. بهره‌گیری از احادیث در تعیین و توسعه معنای واژه

گاهی نویسنده کتاب با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع) به تعیین معنای دقیق واژه می‌پردازد؛ به‌عنوان نمونه ایشان در معنای قنطار در آیه شریفه: «رُزِنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ» (آل عمران/۱۴) می‌گوید که قنطار به معنای مال زیاد می‌باشد. ایشان به حدیثی از امام باقر و امام صادق (ع) استناد می‌کند که قنطار را به مقدار مالی می‌گویند که پوست یک گاو را پر کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۹/۲) که در حقیقت این معنای امام از واژه مصداق یک مفهوم وسیع است که آن همان معنای واژه یعنی مال زیاد می‌باشد.

هم‌چنین در معنای واژه: «حَصُورًا» در آیه شریفه: «أَنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِحَبِيٍّ مُصَدِّقًا

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی نژاد | ۱۱۵

بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/۳۹) اگرچه در تفسیر این واژه معانی مختلفی از جمله: حاکم بر تحریکات غرایز و شهوات متضاد با کمال (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۲۳/۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۵۵/۱؛ همو، ۱۳۶۵: ۱۲۳/۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۵۵/۵؛ ارجمند، فقیه آگاه و مطیع دستورات الهی، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۲/۲)، به معنای کسی است که خود را از هوی و هوس، منع کرده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۷/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۸/۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۳) را ذکر کرده‌اند ولی مؤلف تفسیر نمونه با بهره‌گیری از احادیث چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این واژه گاه به معنی کسی که خودداری از ازدواج می‌کند نیز آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۳۴/۲) باید گفت که همه آن‌ها به همین معنای ذکر شده برمی‌گردد. می‌توان گفت که همه این معانی ذکر مصادیق واژه: «حَصُورًا» می‌باشد.

هم‌چنین در معنای واژه «الْحَوَارِيُّونَ» در آیه شریفه: «قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَأَمْنَا بِاللَّهِ وَ اشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۵۲) ایشان با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع)، حواریون را چنین توصیف می‌کند که آن‌ها علاوه بر اینکه قلبی پاک و روحی با صفا داشتند در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شستشوی مردم از آلودگی و گناه کوشش فراوان داشتند. ایشان این توصیف خود را از واژه مستند می‌کند به حدیثی از امام رضا (ع) و می‌نویسد که: «در عیون اخبار الرضا از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده که از آن حضرت سؤال کردند: چرا حواریون به این نام نامیده شدند؟ امام (ع) فرمود: جمعی از مردم چنین تصور می‌کنند که آن‌ها شغل لباس‌شویی داشته‌اند ولی در نزد ما علت آن این بوده که آن‌ها هم خود را از آلودگی به گناه پاک کرده بودند و هم برای پاک کردن دیگران کوشش داشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۶۲/۲) این معنایی که در حدیث ذکر شده و نویسنده کتاب نیز از آن در تفسیرش بهره برده معنای اصلی واژه نمی‌باشد ولی حدیث شریف این معنا را توسعه داده تا با خصوصیات و ویژگی‌های حواریون که در قرآن کریم جز در مورد خواص اصحاب عیسی، استعمال نشده است، نزدیک‌تر شود.

به‌عنوان مثال دیگر در تفسیر معنای استطاعت در آیه شریفه: «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

سَبِيلاً» (آل عمران/۹۷) می‌توان اشاره کرد؛ استطاعت در لغت از ریشه «طوع»، به معنای توانایی می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۵۳۰/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۲/۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۴۹/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۷۲/۴) ولی ایشان با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع) معنی این واژه را توسعه داده و به معنای «داشتن زاد و توشه و مرکب و توانایی جسمی و باز بودن راه و توانایی بر اداره زندگی به هنگام بازگشت از حج» تفسیر نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳) هم‌چنین در تفسیر واژه «رَابِطُوا» در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/۲۰۰)

به نظر نویسنده کتاب اگرچه «مرابطه» به معنای مراقبت از مرزها توسط سربازان می‌باشد و به مسلمانان دستور آماده‌باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند، ولی مرابطه معنی وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. ایشان با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع) معنای این واژه را توسعه داده و علماء و دانشمندان را نیز «مرابط» می‌نامد و به حدیثی از امام صادق (ع) استناد می‌کند که می‌فرمایند: «علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته و یمنعونه عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عنان یتسلط علیهم ابلیس» (دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله کردن آن‌ها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۵/۳) در این موارد نیز ایشان از توسعه معنایی واژه بوسیله احادیث معصومین (ع)، در تفسیرش بهره برده است.

۶. بهره‌گیری از احادیث در بیان مصادیق آیه

گاهی نویسنده کتاب با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع) مصداق یا مصادیق آیه را بیان می‌کند؛ به‌عنوان مثال به نظر ایشان معنای «و الرّاسخون فی العلم» در آیه هفتم، اگرچه با توجه به معنای لغوی یک مفهوم وسیع است که همه دانشمندان و متفکران را در بر می‌گیرد، اما ایشان با بهره‌گیری از احادیث، پیامبر (ص) و ائمه معصومان (ع) را از مصادیق

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی‌نژاد | ۱۱۷

ممتاز و درجه اول راسخان در علم برمی‌شمارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۰/۲) لذا ایشان با بهره‌گیری از احادیث معصومین (ع) مصادیق آیه را اولویت‌بندی، تحدید و مشخص می‌نماید.

هم‌چنین به نظر مؤلف تفسیر نمونه در آیات شریفه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران/۳۳-۳۴) علاوه بر حضرت آدم، به تمام پیامبران اولوالعزم اشاره شده است؛ نام نوح، صریحاً آمده و آل ابراهیم هم خود او و هم موسی و عیسی و پیامبر اسلام (ص) را شامل می‌شود. ضمناً باید توجه داشت که «آل ابراهیم» شامل موسی بن عمران و پیامبر اسلام و برگزیدگان خاندان او را نیز شامل می‌شود، زیرا همه آن‌ها از دودمان ابراهیم هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۲۱/۲) ایشان با بهره‌گیری از احادیث معنای آیه را توسعه داده و مصادیقش را گسترده می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که ائمه (ع) نیز از مصادیق این آیه شریفه و جزو معصومان به شمار می‌آیند و در این آیه به معصوم بودن امامان (ع) استدلال شده است، زیرا خداوند هرگز افراد گنه‌کار و آلوده به شرک و کفر و فسق را انتخاب نمی‌کند بلکه آن‌هایی را برمی‌گزیند که از آلودگی‌ها برکنار و معصوم باشند (همان)

هم‌چنین در تفسیر آیه شریفه: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ» (آل عمران/۶۱) در تعیین مصادیق آیه شریفه، علاوه بر بهره‌گیری از احادیث معصومان، از احادیث اهل سنت نیز بهره می‌برد و می‌نویسد که: «غالب مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده‌اند که آیه مباهله در حق اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد فرزندان‌شان حسن و حسین (ع) و دخترش فاطمه (ص) و علی (ع) بودند، بنابراین منظور از «ابناءنا» در آیه منحصرأ امام حسن و حسین (ع) هستند، همان‌طور که منظور از «نساءنا» فاطمه (ص) و منظور از «انفسنا» تنها علی (ع) بوده است و احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۸۰/۲)

به نظر نویسنده کتاب احادیث فراوانی که در بسیاری از منابع معروف و معتبر اسلامی اعم از شیعه و سنی در زمینه ورود این آیه در مورد اهل بیت (ع) به ما رسیده است و در آن‌ها تصریح شده پیغمبر (ص) غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) کسی را به مباحله نیاورد، قرینه آشکاری برای تفسیر آیه و جوابی برای فخر رازی و بعضی دیگر که در مصادیق این آیه شریفه به وسیله واژه‌های «ابناءنا» و «نساءنا» و «انفسنا» تردید ایجاد کرده‌اند، خواهد بود. (همان، ۵۸۶) در تعیین مصادیق آیه شریفه به وسیله روایات، هیچ تردیدی وجود ندارد. بعلاوه، مفسرین هم اتفاق دارند و روایات هم متفق‌اند، تاریخ هم مؤید است که رسول خدا (ص)، وقتی برای مباحله حاضر می‌شد احدی به جز علی و فاطمه و حسنین (ع) را با خود نیاورد.

۷. بهره‌گیری از احادیث در رفع ابهام از آیه

مفسر تفسیر نمونه گاهی برای رفع ابهام احتمالی در آیه از احادیث معصومان (ع) بهره می‌گیرد؛ به عنوان مثال ایشان در تفسیر آیه شریفه: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل عمران/۳۷) در این که غذایی که برای مریم می‌آمده چه نوع غذایی بوده و از کجا برای مریم آمده در آیه شرح داده نشده است ولی ایشان با بهره‌گیری از روایات متعددی که در تفسیر عیاشی و غیر آن از کتب شیعه و اهل تسنن آمده، به رفع ابهام موجود در آیه می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که آن یک نوع میوه بهشتی بوده که در غیر فصل، در کنار محراب مریم به فرمان پروردگار حاضر می‌شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۳۰/۲) ذکر احادیث در این موضوع دلیل کثرت به تواتر نزدیک است. لذا، قطعی الصدور خواهند بود.

نمونه دیگر این که در تفسیر آیه شریفه: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ارْقُطْ إِلَى الْأَرْضِ مَطَرًا وَمَا يُخَالِفُ بِأَمْرِي الْأَمْرَ الْأَعْتَادَ الْفِتْرَةَ نَسِيتُ لِمَنْ أَشَاءُ وَإِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ آيَةً إِنَّكَ مِن مَّن سَبَّحْتَهُ لِيْلَىٰ نَوْمِهِ» (آل عمران/۵۵) بر طبق این آیه، یهود و نصاری تا دامنه قیامت در جهان خواهند بود و همواره این دو مذهب به زندگی خود ادامه خواهند داد و این معنا ابهامی را به وجود می‌آورد و آن اینکه، در اخبار و روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی (عج) می‌خوانیم،

که او همه ادیان را زیر نفوذ خود درمی‌آورد، لذا این آیه شریفه با روایات ظهور حضرت (عج) در تضاد خواهد بود.

آیت‌الله مکارم شیرازی این ابهام آیه را با دقت در روایات مذکور، روشن می‌سازد؛ و می‌نویسد که در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی (عج) می‌خوانیم که هیچ‌کس در شهر و بیابان نمی‌ماند مگر اینکه توحید در آن نفوذ می‌کند، یعنی اسلام به صورت یک آیین رسمی همه جهان را فرا خواهد گرفت و حکومت به صورت یک حکومت اسلامی درمی‌آید و غیر از قوانین اسلام چیزی بر جهان حکومت نخواهد داشت، ولی هیچ مانعی ندارد که اقلیتی از یهود و نصاری، در پناه حکومت حضرت مهدی (عج) با شرایط «اهل ذمه» وجود داشته باشند. زیرا می‌دانیم حضرت مهدی (عج) مردم را از روی اجبار به اسلام نمی‌کشاند، بلکه با منطق پیش می‌رود و توسل او به قدرت و نیروی نظامی برای بسط عدالت و برانداختن حکومت‌های ظلم و قرار دادن جهان در زیر پرچم عدالت اسلام است، نه برای اجبار به پذیرفتن این آیین و گرنه آزادی و اختیار مفهومی نخواهد داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۷۱/۲)

نمونه‌ای دیگر در این مورد این‌که ایشان در تفسیر آیه شریفه: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ وَاللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران/۱۳۵) درباره معنای اصرار نکردن پرهیزکاران بر گناهان خود، با ذکر حدیثی از امام باقر (ع) بدین مضمون: «الاصرار ان یدنب الذنب فلا یستغفر الله و لا یحدث نفسه بتوبه فذلک الاصرار» (اصرار بر گناه این است که انسان گناهی کند و دنبال آن استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد، این است اصرار بر گناه.» این گونه از آیه رفع ابهام می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۰/۳)

۸. بهره‌گیری از احادیث در ترجیح یک تفسیر

نویسنده کتاب گاهی با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع)، تفسیر برخی از مفسران را نادرست شمرده و آن‌ها را رد می‌کند؛ به‌عنوان مثال در تفسیر آیه شریفه: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ

اللَّهِ» (آل عمران/۳۷) به نظر مفسران منظور از «رِزْقًا» همین غذاهای معمولی دنیا بوده، در غیرفصل خود (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۲۴۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۰/۲؛ شیر، ۱۴۱۲/۱: ۸۹/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۸۵/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۸۹/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۰/۲)، میوه‌های غیر تکراری، (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۳۳۷/۵) بوده است. ولی مفسر تفسیر نمونه با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع) این تفسیر را رد می‌کند و می‌نویسد که «علاوه بر قرائتی که در آیه شریفه هست و احادیثی که در ذیل آیه وارد شده، منظور از «رِزْقًا» غذاهای معمولی نبوده بلکه یک نوع میوه بهشتی بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۳۱/۲) همین معنا از واژه را نیز علامه طباطبائی در تفسیرش آورده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۷۵/۳)

گاهی با بهره‌گیری از احادیث معصومان (ع)، یک تفسیر را بر سایر تفاسیر ترجیح داده است؛ به‌عنوان مثال در تفسیر آیه شریفه: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا يُرَاهِمُ» (آل عمران/۹۷) در این که منظور از مقام ابراهیم خصوص آن نقطه‌ای است که هم‌اکنون سنگ مخصوصی که اثر پای ابراهیم بر آن نمایان است در آنجا است، یا منظور از آن تمام حرم مکه و یا تمام موافق حج بوده، بین مفسرین اختلافی است؛ ولی ایشان با بهره‌گیری از روایتی از امام صادق (ع) تفسیر اول را بر سایر تفاسیر ترجیح می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۳)

نتیجه‌گیری

نیازها و خواسته‌های مخاطبان قرآن کریم، در هر عصری متفاوت است که این امر از تغییرات جامعه و روبرو شدن با مسائل جدید نشأت می‌گیرد. از آنجایی که احادیث شریف ائمه معصومان (ع) همواره گره‌گشای مفسران در طول تاریخ تفسیر بوده است، لذا، آن‌ها وظیفه دارند تا با بهره‌گیری از این احادیث، تفسیری اقناعی ارائه دهند تا نیازهای فکری مخاطب را برآورده سازند. یکی از مهم‌ترین تفاسیر عصری، تفسیر نمونه است که اهم دیدگاه‌ها و نظریات اسلام در زمینه‌های تربیتی و اخلاقی، متناسب با فهم همگان، برای مخاطب امروزی را فراهم آورده است. نویسنده کتاب تلاش داشته است تا در تفسیر آیاتی که در آن به موضوعات مهمی - از جمله موضوعات اجتماعی - اشاره شده است، از احادیث معصومان (ع) بهره‌وفی‌ببرد. مفسر تفسیر نمونه با نگاهی نو به احادیث معصومان (ع) و

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی‌نژاد | ۱۲۱

به‌دوراز هرگونه تعصبات افراطی توانسته است با پرداختن به مسائل جامعه عصری، به تفسیری مطابق با سنن اجتماعی موجود در جامعه و فهم مخاطب عصر دست یابد. البته ایشان در بیشتر مواردی که از احادیث معصومان (ع) استفاده نموده است، هیچ اشاره‌ای به سند حدیث و صحت و سقم احادیث ننموده است و فقط به نقل و استناد به آن‌ها اکتفا نموده است. در مواردی هم مفسر، احادیث را فقط برای تأیید دیدگاه تفسیری خود نقل نموده است؛ یعنی ایشان در وهله اول به تفسیر آیه از دیدگاه خود می‌پردازد و آیه را بر اساس نظر و رأی خود تفسیر می‌کند، سپس در مرتبه بعدی از احادیث در تأیید این دیدگاه تفسیری خود، استفاده می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad Sharifi

Hojjat Alinejad



<http://orcid.org/0000-0002-5127-5042>



<http://orcid.org/0000-0003-0596-2607>

منابع

قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر والتنویر*. بی جا: بی نا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- امین، بانو نصرت. (۱۳۶۱ ش). *مخزن العرفان*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ایازی، محمد علی. (۱۳۷۶ ش). *قرآن و تفسیر عصری*. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله. (بی تا). *تفسیر تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حجتی، محمد باقر. (۱۳۷۴ ش). *اسباب النزول*. تهران: دفتر نشر اسلامی.
- حراملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق). *تفصیل وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، نوبت دوم.
- درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ ق). *اعراب القرآن و بیانہ*. دمشق: دار الارشاد.
- دعاس، قاسم. (۱۴۲۵ ق). *اعراب القرآن الکریم*. دمشق: دار المنیر.
- رادمنش، محمد. (۱۳۷۴ ش). *آشنایی با علوم قرآنی*. تهران: انتشارات علوم نوین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم دارالشامیه.
- رشیدرضا، محمد. (۱۹۹۰ م). *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*. قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب.
- رضایی کرمانی، محمد علی. (۱۳۹۳ ش). «جایگاه حدیث در تفاسیر عصری با تأکید بر تفسیر الفرقان»، *فصلنامه آموزه های قرآنی*، شماره ۱۹، صص ۱۸۰-۲۰۶.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی. (۱۴۱۸ ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و شریعه و المنهج*. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زکاوتی، علیرضا. (۱۳۸۳ ش). *اسباب النزول*، تهران: نشر نی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۰۴۰ ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی.

جایگاه احادیث معصومان (ع) در تفسیر نمونه...؛ شریفی و علی نژاد | ۱۲۳

..... (۱۴۰۴ ق). در المنشور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی

نجفی.

شبر، سید عبدالله. (۱۴۱۲ ق). تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دارالبلاغه للطباعة والنشر.

شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ ق). فتح القدر. بیروت: دار ابن کثیر.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ ش). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. تهران: انتشارات فرهنگ

اسلامی.

..... (۱۴۱۹). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات مؤلف.

صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ ق). الجدول فی اعراب القرآن. بیروت: دار الرشید موسسه

الایمان.

طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲ ش). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ ش). المیزان فی تفسیر القرآن. مترجم سید محمد باقر موسوی

همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

..... (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات

اسلامی.

طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۰۴ ش). الاحتجاج. مصحح محمد باقر موسوی، مشهد: نشر المرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

..... (۱۳۷۷ ش). جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت

حوزه علمیه قم.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی

مرتضوی.

علوی مهر، حسین. (۱۳۸۴ ش). آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ش). تفسیر عیاشی. تهران: انتشارات ایران.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت،

فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ ش). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ ش). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ ش). تفسیر قمی. قم: دارالکتاب.
- کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶ ش). تفسیر منهج الصادقین. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۳ ق). اصول کافی. بیروت: دارالاضواء.
- مدرسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران: دارمحبی الحسین.
- مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: داراحیاء التراث العربیه.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۵ ش). تفسیر و مفسران. قم: موسسه فرهنگی التمهید.
- (۱۳۸۷ ش). علوم قرآنی. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملاحویش، عبدالقادر. (۱۳۸۲ ق). بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی.
- واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ ق). اسباب نزول القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.

References

- The Holy Quran
Amin, Banou Nosrat. (1982). *Al-Irfan reservoir*. Tehran: Muslim Women's Movement.
- Ayazi, Mohammad Ali. (1997). *Qur'an and contemporary interpretation*. Tehran: Islamic Culture Publications.
- Alavi Mehr, Hossein. (2005). *Getting to know the history of interpretation and commentators*. Qom: World Center of Islamic Sciences.
- Ayashi, Mohammad Bin Massoud. (2001). *Tafsir Ayashi*. Tehran: Iran Publications.
- Bahrani, Seyedhashem. (1995). *Al-Barhan in Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Baath Foundation.
- Balkhi, Muqatil ibn Suleiman. (2002). *Tafsir Muqatil bin Sulaiman*. Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi. [in Arabic]
- Darvish, Mohiuddin. (1994). *Arabs of the Qur'an and Bayan*. Damascus: Dar al-Arshad. [in Arabic]
- Duas, Qasim. (2004). *aerab alquran* [in Arabic]. Damascus: Dar al-Munir.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1989). *Kitab al-Ain*. Qom: Hijrat Publications. [in Persian]
- Fazlollah, Seyyed Mohammad Hossein. (1998). *Commentary on the revelation of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Malak for printing and publishing. [in Arabic]
- Hojjati, Mohammad Bagher. (1994). *Aisbab Alnuzul* [in Arabic]. Tehran: Islamic Publishing House.
- Huraamili, Mohammad bin Hasan. (1993). *Description of the Shiite means*. Qom: Al-Al-Bayt Lahia Al-Tarath Institute [in Arabic], second edition.

- Ibn Kathir, Ismail Ibn Amr. (1998). *Tafsir of the Great Qur'an*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Arabic]
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukaram. (1993). *Arabic language*. Beirut: Dar Sader. [in Arabic]
- Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir. (No date). *Tahrir and al-Tanvir*. (No place): (No publisher).
- Javadi Amoli, Abdullah. (No date). *Interpretation of Tasnim*. Qom: Isra Publishing Center.
- Kashani, Molafatullah. (1957). *Commentary on al-Sadeghin's method*. Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore.
- Kolini, Mohammad bin Yaqub. (1992). *Usul al-Kafi*. Beirut: Dar al-Azwa. [in Arabic]
- Mudaresi, Seyyed Mohammad Taghi. (1998). *From the guidance of the Qur'an*. Tehran: Dar mhobi Al-Hussein. [in Arabic]
- Maraghi, Ahmed bin Mustafa. (No date). *Maraghi interpretation*. Beirut: Arab Heritage Revival House.
- Maarafat, Muhammad Hadi. (2006). *Interpretation and interpretation*. Qom: Foundation Farhangi al-Tamheed.
- _____. (2004). *Quranic sciences*. Qom: Foundation Farhangi al-Tamheed.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1995). *Sample interpretation*. Tehran: House of Islamic Books.
- Molahowish, Abdul Qadir. (2003). *Expression of meanings*. Damascus: Al-Tarqi Press. [in Arabic]
- Qaraeti, Mohsen. (2004). *Tafsir Noor*. Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran.
- Qureshi, Seyyed Ali Akbar. (1992). *Quran dictionary*. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. [in Arabic]
- Qomi, Ali bin Ibrahim. (1988). *Qami interpretation*. Qom: Daral Kitab. [in Arabic]
- Radmanesh, Mohammad. (1995). *Familiarity with Quranic sciences*. Tehran: New Sciences Publications.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an* [in Arabic]. Beirut: Dar al-Alam Dar al-Shamiya. [in Arabic].
- Rashid Reza, Mohammad. (1990). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim* (Tafsir al-Manar) [in Arabic]. Cairo: The Egyptian General Authority for the Book.
- Rezaei Kermani, Mohammad Ali. (2013). "The place of hadith in contemporary interpretations with an emphasis on the interpretation of Al-Furqan", *Qur'anic Teachings Quarterly*, No. 19, pp. 180-206.
- Siyuti, Jalaluddin. (2018). *Proficiency in the sciences of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [in Arabic]
- _____. (1983). *Durr Al-Manthur in Tafsir Al-Mathur*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Shabar, Seyyed Abdullah. (1991). *Tafsir al-Qur'an al-Karim*. Beirut: Dar al-Balagha for printing and publishing.

- Shukani, Mohammad bin Ali. (1993). *Fatah al-Qadir*. [in Arabic] Beirut: Dar Ibn Kathir. [in Arabic]
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. (1986). *Al-Furqan in Tafsir al-Qur'an with the Qur'an*. Tehran: Islamic Culture Publications.
- _____. (1998). *Al-Balagh fi Tafsir al-Qur'an with the Qur'an*. Qom: Author Publications.
- Safi, Mahmud bin Abdul Rahim. (1997). *Table of aierab of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Rashid Al-Ayman Foundation. [in Arabic]
- Taleghani, Seyed Mahmud. (1983). *A ray of the Qur'an*. Tehran: Publishing Company.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1995). *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an*. Translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabarsi, Ahmad bin Ali, (1925). *Protest*. Edited by Mohammad Baqer Mousavi, Mashhad: Neshar al-Mortaza. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1993). *Majmall Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Persian]
- _____. (1998). *Al Jama'i communities*. Tehran: Tehran University Press and Qom Seminary Management.
- Turihi, Fakhreddin. (1996). *Bahrain Assembly*. Research by Seyed Ahmad Hosseini, Tehran: Mortazavi bookstore.
- Wahidi, Ali bin Ahmad. (1990). *Aisbab Alnuzul*. [in Arabic]. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Arabic]
- Zuhaili, Wahba bin Mustafa. (1997). *Al-Tafsir al-Munir in belief and law and method*. Beirut: Dar al-Fakr Maasar. [in Arabic]
- Zakavati, Alireza. (2004). *Asab al-Nuzul*, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

استناد به این مقاله: شریفی، محمد، علی نژاد، حجت. (۱۳۹۹). جایگاه احادیث معصومان(ع) در تفسیر نمونه؛ مطالعه موردی سوره آل عمران، فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۱(۴۱)، ۹۹-۱۲۶.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.58312.1673



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.